۶

پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: .Mohsen Gharaati. Radiance of light

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- خواب و رؤیا

پرتوی از نور (۶) » خواب و رؤیا

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَآ أَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِى سَاجِدِينَ (یوسف، ۴)

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده کنان دیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «الرؤیا ثلاثه: بشری من اللّه، تحزین من الشّیطان و الّذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه»(۱) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقینِ ترس گرفته اند، بر اساس ضرب المثلی که می گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند. امّا علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل

۱- ۱) بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

خواب دیدن را انکار نکرده است و البتّه باید به این نکته توجّه داشت که همه خواب ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجرّدی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیله را در

روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم.(۱)

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسته اوّل، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیّل دریافت می کنند. (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد وبه عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

ص: ۱۴

۱- ۲) تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه هایِ پراکنده و پربرفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردرنمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «أضغاث أحلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف) رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب) رؤیای دو یار زندانیِ یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد ودیگری اعدام شد.

ج) رؤیای پادشاه مصر درباره گاوِ لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد.(۱)

ه) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام، که با فتح مکّه و زیارت خانه خدا تعبیر شد(۲)

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ اوحینا الی اُمّك مایوحی ۰ اَن اقذ فیه فی التابوت»(۳) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.(۴)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می شناسیم که در رؤیا از

۱- ۳) انفال، ۴۳.

۲- ۴) فتح، ۲۷.

۳- ۵) طه، ۳۸ - ۳۹.

۴- ۶) صافات، ۱۰.

اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادّی به آن نمی رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزدم امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب

تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

۲– پاکدامنی حضرت یوسف

پرتوی از نور (۶) » پاکدامنی حضرت یوسف

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَ لِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (یوسف، ۲۴)

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید (بر اساس غریزه) قصد او را می کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، چرا که او از بندگانِ برگزیده ما است.

یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه کسانی که به نحوی با یوسف معاشرت داشته اند و ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

۱. خداوند فرمود: «لنصرف عنه السّوء والفحشاء انّه من عبادنا المخلصین» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده ی ماست.

۲. یوسف می گفت: «ربّ السّجن أحبّ الیّ مما یدعوننی الیه» پرودگارا!

زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند، بهتر است. در جای دیگر گفت: «انّی لم أخنه بالغیب» من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳. زلیخا گفت: «لقد راودته عن نفسه فاستعصم» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴. عزیز مصر به یوسف گفت: «یوسف أعرض عن هذا»ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: «و استغفری لذنبک» از گناهت استغفار کن.

۵. شاهدی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است. «ان کان قمیصه...»

۶. زنان مصر که گفتند: «ما علمنا علیه من سوء» ما هیچ گناه و بدی درباره ی او سراغ نداریم.

۷. ابلیس که وعده ی فریب همه را داد، گفت: «الاّ عبادک منهم المخلصین» من حریف برگزیدگان نمی شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

۳- سیمای حضرت یوسف

پرتوی از نور (۶) » سیمای حضرت یوسف

رَبِّ قَدْ ءَاتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِی مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ فَاطِرَ السَّمَواتِ وَ الْأَرْضِ أَنتَ وَلِیِّ فِی الدُّنْیَا وَ الْأَخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ(یوسف، ۱۰۱)

(یوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا وآخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

در پایان داستان حضرت یوسف، سیمایی از آن را مرور می کنیم:

۱. توجّه کامل به خداوند در تلخی ها: «ربّ السّجن احبّ ...» در شادی ها و شیرینی ها: «ربّ قد آتیتنی من الملك»

۲. رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «انّی ترکت ملّه قوم لایؤمنون باللّه و هم بالاخره هم کافرون»

۳. پی گیری راه مستقیم پیشگامان: «واتبعت ملّه آبائی ابراهیم... و الحقنی بالصالحین»

۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «توفّنی مسلماً»

۵. وقار در برابر رقبا: «احبّ الی أبینا منّا»

۶. صبر در برابر حوادث و مرارت ها: «یجعلوه فی غیابت الجُبّ، اراد باهلك سوء»

۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «معاذ اللّه، ربّ السّجن أحبّ الیّ ممّا یدعوننی»

۸. کتمان در برابر بیگانگان: «و شروه بثمن بخس»

۹. علم وافر: «علّمتنی من تأویل الاحادیث - انّی حفیظ علیم...»

۱۰. بیان زیبا و فصیح: «فلمّا کلمّه قال انّك الیوم لدینا مکین»

۱۱. اصالت خانوادگی: «آبائی ابراهیم و اسحاق ...»

۱۲. مدارا با مخالفان فکری: «یا صاحبی السّجن»

۱۳. اخلاص: «کان من المخلصین»

۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: «ءارباب متفرّقون خیر أم اللّه الواحد القهّار»

۱۵. قدرت طراحی وابتکار: «جعل السّقایه، ائتونی باخ لکم، فذروه فی سنبله،...»

۱۶. تواضع و فروتنی: «رفع ابویه علی العرش»

ص: ۱۸

۱۷. عفو و اغماض: «لاتثریب علیکم»

۱۸. فتوت و جوانمردی: «نزغ الشّیطان بینی و بین اخوتی»

۱۹. امانتداری: «اجعلنی علی خزائن الارض انّی حفیظ علیم»

۲۰. مهمان نوازی: «أنا خیر المنزلین»

۴- نشانه های مؤمن مخلص

پرتوی از نور (۶) » نشانه های مؤمن مخلص

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ (یوسف، ۱۰۶)

وبیشترشان به خداوند ایمان نمی آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می گیرند. (و ایمانشان خالص نیست)

۱. در انفاق: از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد. «لانرید منکم جزاء و لاشکوراً»(۱)

۲. در عبادت: جز خداوند کسی را بندگی نمی کند. «و لایشرک بعباده ربّه أحداً»(۲)

۳. در تبلیغ: به غیر خداوند از کسی پاداش نمی خواهد. «إن أجری الّا علی اللَّه»(۳)

۴. در ازدواج: از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند. «ان یکونوا فقراء یغنهم اللَّه من فضله»(۴)

۵. در برخورد با مردم: جز رضای او همه چیز را کنار می گذارد. «قل اللَّه ثمّ ذرهم»(۵)

۶. در جنگ و برخورد با دشمن: از کسی به جز خداوند نمی هراسد. «و لایخشون أحداً الا اللَّه»(۶)

۷. در مهرورزی و محبّت: هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد. «والّذین آمنوا أشدّ حبّاً للَّه»(۷)

۱- ۷) انسان، ۹.

۲- ۸) کهف، ۱۱۰.

۳- ۹) هود، ۲۹.

۴- ۱۰) نور، ۳۲.

۵- ۱۱) انعام، ۹۱.

۶- ۱۲) احزاب، ۳۹.

۷- ۱۳) بقره، ۱۶۵.

۸. در تجارت و کسب وکار: از یاد خداوند غافل نمی شود. «رجال لاتلهیهم تجاره و لابیع عن ذکراللَّه»(۱)

۵– نشانه های ایمان آلوده به شرک

پرتوی از نور (۶) » نشانه های ایمان آلوده به شرک

۱. عزّت را از دیگران آرزو می کند: «أیبتغون عندهم العزّه»(۲)

۲. در عمل: کار شایسته را با ناشایست می آمیزد. «خلطوا عملاً صالحاً وآخر سیّئاً»(۳)

۳. در برخورد بادیگران: دچار تعصّبات حزبی و گروهی می شود. «کلّ حزب بما لدیهم فرحون»(۴)

۴. در عبادت: بی توجّهی و ریاکاری می کند. «الّذین هم عن صلاتهم ساهون . الّذین هم یرائون»(۵)

۵. در جنگ و نبرد: از مردم می ترسد. «یخشون النّاس کخشیه اللَّه»(۶)

۶. در تجارت و امور دنیوی: افزون طلبی، او را سرگرم می کند. «اَلْهاکم التَّکاثُر»(۷)

۷. در انتخاب دین و دنیا: دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند. «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضّوا الیها و ترکوک قائماً»(۸)

۱– (۱۴) نور، ۳۷.

۲– (۱۵) نساء، ۱۳۹.

۳– (۱۶) توبه، ۱۰۲.

۴– (۱۷) مؤمنون، ۵۳.

۵– (۱۸) ماعون، ۵ – ۶.

۶– (۱۹) نساء، ۷۷.

۷– (۲۰) تکاثر، ۱.

۸– (۲۱) جمعه، ۱۱.

۶– یاری خداوند در حال یأس و ناامیدی

پرتوی از نور (۶) » یاری خداوند در حال یأس و ناامیدی

حَتَّی إِذَا اسْتَیْئَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّیَ مَن نَّشَآءُ وَلَایُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ (یوسف، ۱۱۰)

(دعوت پیامبران و مخالفت دشـمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آسـتانه نومیدی رسیدند وکفار گمان کردنـد (وعـده ی عـذاب) به دروغ به آنان داده شـده است، آنگاه یاری ما به آنان رسـید، پس کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و(لی) عذاب ما ازگروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

در طول تاریـخ، پیـامبران در دعوت خود مسـتمر و مصـرّ بودنـد، تـا آنکه از هـدایت مردم مـأیوس می شدنـد، چنانکه مخالفانِ لجوج نیز دست از مقاومت برنمی داشتند. نمونه هایی از آن را در قرآن می خوانیم:

الف) نمونه یأس انبیا:

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: «لن یؤمن من قومك الاّ من قد آمن»(۱) جز کسانی که ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می گوید: «و لایلدوا الاّ فاجراً کفّاراً»(۲) یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می خورد.

ب) نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفّار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می پنداشتند. در سوره هود آیه ۲۷ می خوانیم «بل نظنّکم کاذبین»(۳) گمان می کنیم شما دروغگویید. یا اینکه فرعون به موسی علیه السلام گفت: «انّی لاظنّك یا موسی مسحوراً»(۴) به راستی که گمان می کنم که تو افسون زده ای.

ج) نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقّی می داند که خداوند بر خود لازم کرده است «و کان حقّاً علینا نصر المؤمنین»(۵) یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. یا در جای دیگر می فرماید: «نجّینا هوداً و الّذین آمنوا معه»(۶) ما هود و مؤمنین را نجات دادیم.

امّا درباره قهر خداوند که از مجرمان برنمی گردد، در سوره ی رعد آیه ۱۱ می فرماید: «اذا اراد اللّه بقوم سوءً فلامردّ له» هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد.

۷- دعوت و فراخوانی

پرتوی از نور (۶) » دعوت و فراخوانی

لِلَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُواْ لَهُم لَوْ أَنَّ لَهُ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (رعد، ۱۸)

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیه بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

۱- ۲۲) هود، ۳۶.

۲- ۲۳) نوح، ۲۷.

۳- ۲۴) هود، ۲۷.

۴- ۲۵) اسراء، ۱۰۱.

۵- ۲۶) روم، ۴۷.

۶- ۲۷) هود، ۵۸.

مسئله دعوت را می توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجّه قرار داد:

۱. دعوت کنندگان به حق:

الف) انبیا: «ادعوا الی اللّه»(۱)، «و الرسول یدعوکم»(۲)، «و داعیاً الی اللّه باذنه»(۳)

ب: مؤمنان: «ولتکن منکم أمه یدعون الی الخیر»(۴)

ج) جن: «یا قومنا اجیبوا داعی اللّه»(۵)

۲. دعوت کنندگان به باطل:

الف) پیشوایان کفر: «ائمه یدعون الی النّار»(۶)

ب) شیطان: «کان الشّیطان یدعوهم»(۷)، «ماکان لی علیکم من سلطان الاّ ان دعوتکم»(۸)

ج) مشرکان: «أولئک یدعون الی النّار»(۹)

۳. موضوع دعوت:

الف) حیات. «دعاکم لما یحییکم»(۱۰) ب: راه مستقیم. «لتدعوهم الی صراط مستقیم»(۱۱) ج) مغفرت. «واللّه یدعوا الی الجنّه والمغفره»(۱۲)

د) بهشت. «واللّه یدعوا الی دارالسلام»(۱۳) ه) نجات. «ادعوکم الی النّجاه»(۱۴)

۴. برخورد مخالفان:

الف) تهمت: ساحر؛ «ان هذا لساحرٌ علیم»(۱۵) شاعر؛ «بل هو شاعر»(۱۶)

۱- ۲۸) یوسف، ۱۰۸.

۲- ۲۹) آل عمران، ۱۵۳.

۳- ۳۰) احزاب، ۴۶.

۴- ۳۱) آل عمران، ۱۰۴.

۵- ۳۲) احقاف، ۳۱.

۶- ۳۳) قصص، ۴۱.

۷- ۳۴) لقمان، ۲۱.

۸- ۳۵) ابراهیم، ۲۲.

۹- ۳۶) بقره، ۲۲۱.

۱۰- ۳۷) انفال، ۲۴.

۱۱- ۳۸) مؤمنون، ۷۳.

۱۲- ۳۹) بقره، ۲۲۱.

۱۳- ۴۰) یونس، ۲۵.

۱۴- ۴۱) غافر،۴۱.

۱۵- ۴۲) اعراف، ۱۰۹.

۱۶- ۴۳) انبیاء، ۵.

کاهن؛ «فما أنت بنعمه ربّک بکاهن»(۱) مجنون؛ «و یقولون انه لمجنون»(۲)

کاذب؛ «لنظنّک من الکاذبین»(۳) سلطه طلب؛ «یرید ان یتفضّل علیکم»(۴)

ب) تهدید. «لرجمناک»(۵)، «أو یقتلوک ...»(۶)

ج) تحقیر. «أهذا الّذی ...»(۷)

د) شک. «أتعلمون أنّ صالحا مرسل من ربّه»(۸)

ه) توطئه و جنگ.«واذ یمکر بک الّذین کفروا لیثبتوک أو یقتلوک أو یخرجوک»(۹)

۵ . انگیزه ها و عوامل عدم پذیرش:

الف) تقلید. ب) تعصب. ج) تکبر.

د) هوای نفس. «فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون أهواءهم»(۱۰)

۶. پاداش پذیرش:

الف) اجر. «و یزیدهم من فضله»(۱۱)

ب) حیات. «دعاکم لما یحییکم»(۱۲)

ج) حُسنی. «للّذین استجابوا لربّهم الحسنی»(۱۳)

ص: ۲۴

۱- ۴۴) طور، ۲۹.

۲- ۴۵) قلم، ۵۱.

۳- ۴۶) اعراف، ۶۶.

۴- ۴۷) مؤمنون، ۲۴.

۵- ۴۸) هود، ۹۱.

۶- ۴۹) انفال، ۳۰.

۷- ۵۰) انبیاء، ۳۶.

۸- ۵۱) اعراف، ۷۵.

۹- ۵۲) انفال، ۳۰.

۱۰- ۵۳) قصص، ۵۰.

۱۱- ۵۴) نساء، ۱۷۳.

۱۲- ۵۵) انفال، ۲۴.

۱۳- ۵۶) رعد، ۱۸.

۸- سیمای خردمندان

پرتوی از نور (۶) » سیمای خردمندان

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ (رعد، ۱۹)

پس آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حقّ است، مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می گیرند.

«أولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می فهمند. «و لکم فی القصاص حیاه یا أولی الالباب»(۱)

۲. آینده نگر هستند. «تزودّوا فانّ خیر الزّاد التقوی واتقون یا أولی الالباب»(۲)

۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب الّذین... یتفکّرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا»(۳)

۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب»(۴)

۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الّذین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه ... و أولئک هم أولوا الالباب»(۵)

۶. اهل تهجّد و عبادت می باشند. «امّن هو قانت آناء اللیل... انما یتذکّر اولوا الالباب»(۶)

۱- ۵۷) بقره، ۱۷۹.

۲- ۵۸) بقره، ۱۹۷.

۳- ۵۹) آل عمران، ۱۹۱.

۴- ۶۰) یوسف، ۱۱۱.

۵- ۶۱) زمر، ۱۸.

۶- ۶۲) زمر، ۹.

۹- دید و بازدید و صله رحم

پرتوی از نور (۶) » دید و بازدید و صله رحم

وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

صله ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک های مالی نیز از مصادیق صله ی رحم به شمار می رود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.(۱) البتّه شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیّت صله رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. «واتقوا اللَّه الّذی تساءلون به و الارحام»(۲)

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «انما المؤمنون اخوه»(۳) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَنَا و علیّ اَبَوا هذه الامه»(۴)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می گیرند، آیه فوق را تلاوت می فرمایند.(۵) و این گونه به ما یاد می دهند که شرط صله ی رحم

۱- ۶۳) تفسیرصافی.

۲- ۶۴) نساء، ۱.

۳- ۶۵) حجرات، ۱۰.

۴- ۶۶) بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۵- ۶۷) تفسیر نورالثقلین.

خوش بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

۱۰- صبر و شکیبایی

پرتوی از نور (۶) » صبر و شکیبایی

سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ(رعد، ۲۴)

(فرشتگان هنگام دیدارِ بهشتیان به آنان می گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکاتی در باره صبر:

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «و ما صبرک الا باللّه»(۱)

۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. «و لربّک فاصبر»(۲)

۳. صبر از صفات انبیاست. «کلّ من الصّابرین»(۳)

۴. صبر کلید بهشت است. «أم حسبتم ان تدخلوا الجنّه ولمّا یأتکم...»(۴)

۵. صبر در بلاها و آزمایشاتِ الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره ی مجاهدان و صابران است. «و لنبلونّکم حتّی نعلم المجاهدین منکم والصّابرین»(۵)

۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أولئک علیهم صلوات من ربّهم»(۶) (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «الصبر من الایمان کالرأس من البدن»(۷)

۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سلام علیکم بما صبرتم»،

۱- ۶۸) نحل، ۱۲۷.

۲- ۶۹) مدّثر، ۷.

۳- ۷۰) انبیاء، ۸۵.

۴- ۷۱) بقره، ۲۱۴.

۵- ۷۲) محمّد، ۳۱.

۶- ۷۳) بقره، ۱۵۷.

۷- ۷۴) بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.

«أولئک یجزون الغرفه بما صبروا»(۱)، «و جزاهم بما صبروا جنّه و حریرا»(۲)

۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.(۳)

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «انّما یوفّی الصّابرون أجرهم بغیر حساب»(۴)

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که مشکلات هم نعمت هستند. «لکلّ صبّار شکور»(۵)

۱۲. صبر، وصیّت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّادعلیه السلام است. «یا بنیّ اِصبر علی الحقّ و ان کان مرّا»(۶)

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

۱۱- هدایت و ضلالت

پرتوی از نور (۶) » هدایت و ضلالت

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِی إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ

(رعد، ۲۷)

کفّار می گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه ای (به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به حال خود رها و) گمراه می کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش هدایت می نماید.

هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی.

۱- ۷۵) فرقان، ۷۵.

۲- ۷۶) انسان، ۱۲.

۳- ۷۷) بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.

۴- ۷۸) زمر، ۱۰.

۵- ۷۹) ابراهیم، ۵.

۶- ۸۰) بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل»(۱) امّا هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پـذیرفته باشـند. مثـل معلمی که در روزهـای اوّل درس، مطـالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می کنـد، امّـا بعـد از مـدّتی برای محصـلین کوشـا، جـدی و پرکـار خـود، لطف بیشـتری مبـذول می دارد. «والّـذین اهتـدوا زادهم هدی»(۲)

امّا براستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«و ما تأتیهم من آیه من آیات ربّهم الاّ کانوا عنها معرضـین»(۳) هیـچ آیه ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

«و لو نزّلنا علیك کتابا فی قرطاس فلمسوه بایـدیهم لقال الّـذین کفروا ان هـذا الاّ سـحر مبین»(۴) اگر ما کتاب را از آسـمان در کاغـذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، کسانی که کفر ورزیده اند، باز هم می گویند سـحری آشـکار است.

«و انْ یروا کلّ آیه لایؤمنوا بها»(۵) اگر هر معجزه ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دلهایشان، چاره ای دیگر می باشد؟!

در هر حال، خداونـد، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهـدی من یشاء»، «یضّل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذّب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهدی من یشاء»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و

۱- ۸۱) انسان، ۳.

۲- ۸۲) محمّد، ۱۷.

۳- ۸۳) انعام، ۴.

۴- ۸۴) انعام، ۷.

۵- ۸۵) انعام، ۲۵.

معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می شمارد و می فرماید: «و من یؤمن باللَّه یهد قلبه»(۸۶) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حقّ را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرّفی می فرماید: «یهدی به اللَّه من اتبع رضوانه سبل السلام»(۱)

و یا اگر فرمود: «یضل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می داند. «یضل اللَّه من هو مسرفٌ مرتاب»(۲)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی بطرف آسمان باشد، باران در او وارد می شود، امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیّات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی نصیب خواهد بود. «استحبوا الحیاه الدنیا علی الاخره و ان اللَّه لایهدی القوم الکافرین»(۳)

۱۲- عوامل آرامش و دلگرمی

پرتوی از نور (۶) » عوامل آرامش و دلگرمی

أَلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قَلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ(رعد، ۲۸)

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛

- کسی که می داند ذرّه ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذرّه خیراً یره»(۴) نسبت به تلاش و فعّالیّتش دلگرم است.

۱- ۸۷) مائده، ۱۶.

۲- ۸۸) غافر، ۳۴.

۳- ۸۹) نحل، ۱۰۷.

۴- ۹۰) زلزال، ۷.

- کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الّا من رحم ربّک و لذلک خلقهم»(۱) امیدوار است.

- کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «انّ ربّک لبالمرصاد»(۲) آرامش دارد.

- کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است وهیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.

- کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر و ابقی»(۳) قلبش مطمئن است.

- کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلك للنّاس اماما»(۴) آرام است.

کسی که می داند کارِ نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می آید دلخوش است. «مثل الّذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللَّه کمثل حبه أنبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مأئه حبه»(۵)

- کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللَّه یحب المحسنین»(۶) به کار نیکش دلگرم می شود.

- کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می ماند، «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

۱- ۹۱) هود، ۱۱۹.

۲- ۹۲) فجر، ۱۴.

۳- ۹۳) اعلی، ۱۷.

۴- ۹۴) بقره، ۱۲۴.

۵- ۹۵) بقره، ۲۶۱.

۶- ۹۶) بقره، ۱۹۵.

۱۳- عوامل اضطراب و نگرانی

پرتوی از نور (۶) » عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی، در خود فرورفتن، خودکم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکنی است و حتّی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقّع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

- شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهّم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ خصلت ها و کردارهای خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذاخفت من شی ءٍ فقع فیه»(۱) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را

ص: ۳۲

۱- ۹۷) بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

می توان با توکّل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

- چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

۱۴- اقسام مقدّرات الهی

پرتوی از نور (۶) » اقسام مقدّرات الهی

يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اُم الکتاب تنها نزد اوست. (رعد، ۳۹)

مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیاتِ؛«ما یبدّل القول لدیّ»(۱) در کلام ما تبدّل راه ندارد. «کلّ شی ءٍ عنده بمقدار»(۲) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فی لوح محفوظ»(۳) و فقط مقربان الهی به اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب

۱- ۹۸) ق، ۲۹.

۲- ۹۹) رعد، ۸.

۳- ۱۰۰) بروج، ۲۲.

مرقوم يشهده المقرّبون»(۱)

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را درپی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است

که این تغییرات، نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) «اُدعونی استجب لکم»(۲) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع ودعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب) «لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک أمرا»(۳) قانون الهی در همه جا ثابت نیست ، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج) «کلّ یوم هو فی شأن»(۴) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د) «فلّما زاغوا، ازاغ اللّه»(۵) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

۱- ۱۰۱) مطفّفین، ۲۰ – ۲۱.

۲- ۱۰۲) غافر، ۶۰.

۳- ۱۰۳) طلاق، ۱.

۴- ۱۰۴) الرّحمن، ۲۹.

۵- ۱۰۵) صفّ، ۵.

ه) «و لو انّ أهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات»(۱) با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

و) «ان اللّه لایغیّر مابقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم»(۲) خداونـد سـرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز) «الاّ مَن تاب و آمن و عمل عملا صالحاً فاولئک یبدّل اللّه سیئاتهم حسنات»(۳) کسانی که توبه کننـد، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

ح) «ان عُدتم عُدنا»(۴) اگر شما برگردید، ما هم برمی گردیم.

سؤال: اگر علم خـدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشـته بایـد به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسـباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسـیله استفاده شود، این نتیجه واگر از دیگری بهره برداری شود، آن سرانجام را درپی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب وعلل نیست.

۱۵- بدا چیست؟

پرتوی از نور (۶) » بدا چیست؟

یکی از ایراداتی که اهل سـنّت بر شـیعه وارد می کننـد این است که می گوینـد: شـیعه برای خداونـد «بدا» قائل می شوند و به گمـان آنهـا «بـدا» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداونـد، در حالی که منظور شـیعه از بـداء ظاهر شـدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم.

«بدا» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و

۱- ۱۰۶) اعراف، ۹۶.

۲- ۱۰۷) رعد، ۱۱.

۳- ۱۰۸) فرقان، ۷۰.

۴- ۱۰۹) اسراء، ۸.

یـا حکمی تصـوّر کنیـم که دائمی است، ولی بعـد مـدّتی بـبینیم که عـوض شـده است. البتّه این به معنـای پشـیمانی و یـا جهل قانونگـذار نیست، بلکه شـرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسـخه ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، امّا به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند. لذا همان گونه که نسخ در

آیات را که در واقع یک نوع بـدا است، همه فرق اسـلامی از شـیعه و سـنی قبول کرده انـد، می بایست «بـدا» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بدا به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

نمونه های از بدا

۱. ما گمان می کردیم خداوند که به حضـرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می خواسته اسماعیل علیه السـلام کشـته و خونش بر زمین ریخته شود، امّا بعـداً ظاهر شـد که اراده ی الهی از این امر، آزمایش پـدر بوده است نه کشـته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضـرت موسـی علیه السـلام تصوّر می کردیم که دوره ی مناجات سـی شب است، «و واعدنا موسـی ثلاثین لیله»(۱) امّـا بعـداً ظـاهر شـد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداونـد به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳. مـا فکر می کردیم که قبله ی مسـلمانان برای همیشه بیت المقـدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه السلام هم

۱- ۱۱۰) اعراف، ۱۴۲.

مطمئن شـد که عـذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهنـد شـد، لذا از میان مردم بیرون رفت، امّا مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الاّ قوم یونس لمّا آمنوا کشفنا عنهم»(۱)

به هر صورت معنای بـدا جهل خداونـد و عوض شـدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسـماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دسـتورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداونـد پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

بـدا به این معنـا دارای اثرات تربیتی بسـیاری است، از جمله این که انسـان تا آخرین لحظه ی عمر، به تغییر شـرایط امیـدوار می ماند، روحیّه ی توکّل در او زنده می گردد، اسیر ظواهر نمی شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بدا را نیز پیمان گرفته است. در حدیث دیگر می خوانیم: هرکس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی دانسته، از او تبرّی بجویید.(۲)

۱- ۱۱۱) یونس، ۹۸.

۲- ۱۱۲) تفسیر نمونه.

۱۶- چگونگی شکر

پرتوی از نور (۶) » چگونگی شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷)

و(نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.(۱)

شکر در برابر نعمت های الهی، بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیرخویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.(۲)

به گفته ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لو یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه».(۳)

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه

۱- ۱۱۳) تفسیر نمونه.

۲- ۱۱۴) تفسیرنمونه.

۳- ۱۱۵) بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

کفر است. «لئن کفرتم»، «بدّلوا نعمه اللّه کفراً»(۱) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

۱۷- ثمره های درخت ایمان

پرتوی از نور (۶) » ثمره های درخت ایمان

تُؤْتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَیَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (ابراهیم، ۲۵)

(شجره طیّبه) با اذن پروردگارش، همواره میوه می دهد. و خداوند برای مردم مثل هایی می زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند.

درخت ایمان همواره ثمر می دهد و مؤمن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

- هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می کند. «اِنّا الی ربّنا راغبون»(۲)

- هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. «اِن أجری الّا علی اللّه»(۳)

- هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می دارد. «والکاظمین الغیظ»(۴)

- هنگام ازدواج، بر او توکّل می کند. «اِن یکونوا فقراء یغنهم اللّه من فضله»(۵)

- هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. «اِنّ صلاتی ونسکی ومحیای و مماتی للّه ربّ العالمین»(۶)

- هنگام فقر، نزد اغنیا نمی رود و اهل تملّق نیست. «ربّ انّی لما أنزلت

۱- ۱۱۶) ابراهیم، ۲۸.

۲- ۱۱۷) قلم، ۳۲.

۳- ۱۱۸) یونس، ۷۲.

۴- ۱۱۹) آل عمران، ۱۳۴.

۵- ۱۲۰) نور، ۳۲.

۶- ۱۲۱) انعام، ۱۶۲.

الیّ من خیر فقیر»(۱)

- هنگام پیروزی یا شکست در جبهه ی نبرد، چون به وظیفه ی خود عمل کرده اند، خوشحال است. «اِحدی الحسنیین»(۲)

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می کند. «تؤتی أُکُلها کل حین» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می دهد، آن هم میوه ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه ای ندارند و تنها وسیله ی شکنجه روحی انسان می شوند. «انّما یرید اللّه لیعذّبهم بها»(۳)

۱۸- نشانه ها و علامات الهی

پرتوی از نور (۶) » نشانه ها و علامات الهی

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ(نحل، ۱۶)

ونشانه های دیگری (در زمین قرار داد) وآنان به وسیله ستاره راه می یابند.

برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می نماید.

نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، دربیابان ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت حقّ از باطل نیز در لابلای هوس ها و غرائز و طاغوت ها، به نشانه های روشن نیازمندیم. پیامبرصلی الله علیه وآله برای بعد از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند. اوّلین آنها حضرت زهراعلیها السلام است که درباره اش فرمود: رضای او رضای من و غضب

او غضب من است.

۱- ۱۲۲) قصص، ۲۴.

۲- ۱۲۳) توبه، ۵۲.

۳- ۱۲۴) توبه، ۵۵.

علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاهِ چه کسی از دنیا می رود. علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتلِ عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار بدست لشگر معاویه کشته شد. و مهم ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه

السلام است که پیامبر درباره اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «نحن العلامات»

ستارگان، هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله ی راه یابی می باشند.

۱۹- راه الهی و عکس العمل مردم

پرتوی از نور (۶) » راه الهی و عکس العمل مردم

أَلَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا کَانُواْ یُفْسِدُونَ (نحل، ۸۸)

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.

عکس العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحلی می باشد؛

الف) برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. «عسی ربّی أن یهدینی سواء السّبیل»(۱)

- گروهی به خاطر خدا هجرت می کنند. «و من یهاجر فی سبیل اللَّه»(۲)

- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می شوند. «احصروا فی سبیل اللَّه»(۳)

ص: ۴۱

۱- ۱۲۵) قصص، ۲۲.

۲- ۱۲۶) نساء، ۱۰۰.

۳- ۱۲۷) بقره، ۲۷۳.

- گروهی در راه خدا آزار را تحمّل می کنند. «اوذوا فی سبیلی»(۱)

- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می شوند. «ادع الی سبیل ربّک»(۲)

- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی شوند. «فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللَّه»(۳)

- گروهی در راه خدا می جنگند. «یقاتلون فی سبیل اللَّه»(۴)

- گروهی کشته می شوند. «قتلوا فی سبیل اللَّه»(۵)

ب) برخوردهای منفی:

- گروهی خیال می کنند در راه خدا هستند. «یحسبون انهم مهتدون»(۶)

- گروهی راه خدا را کج می خواهند. «یبغونها عوجا»(۷)

- گروهی راه خدا را بر دیگران می بندند. «یصدّون عن سبیل اللَّه»(۸)

- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می کنند. «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللَّه»(۹)

۱- ۱۲۸) آل عمران، ۱۹۵.

۲- ۱۲۹) نحل، ۱۲۵.

۳- ۱۳۰) آل عمران، ۱۴۶.

۴- ۱۳۱) نساء، ۷۶.

۵- ۱۳۲) آل عمران، ۱۶۹.

۶- ۱۳۳) اعراف، ۳۰.

۷- ۱۳۴) اعراف، ۴۵.

۸- ۱۳۵) اعراف، ۴۵.

۹- ۱۳۶) انفال، ۳۶.

۲۰- تقیّه و حفظ جان

پرتوی از نور (۶) » تقیّه و حفظ جان

مَن کَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِیمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمَانِ وَ لَکِن مَّن شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ (نحل، ۱۰۶)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

در آغاز اسلام کفّار مکّه، پدر و مادر عمّار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید او کلماتی که کفّار می خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمّار گریه کنان نزد پیامبراکرم صلی الله علیه وآله آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این

کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقیه می گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد، لکن باید بدانیم که موارد تقیه مختلف است؛ گاهی تقیه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حقّ خود را زد و تقیه نکرد، نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند، آنها همین که معجزه ی حضرت موسی را دیدند، یک سره ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند: هر کاری می خواهی بکن، ما دست

از ایمان خود برنمی داریم. فرعون آنان را

شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است.

البتّه تقیّه نشانه ی ارتداد، ضعف و ترس و عقب نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست، بلکه یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه هاست.

در روایات تقیه به سپر و حرز تشبیه شده است.

۲۱- تنوّع نعمت ها در سوره نحل

پرتوی از نور (۶) » تنوّع نعمت ها در سوره نحل

به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت های زیادی برای تحریک روحیّه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می بریم:

۱. آسمان: «خلق السّموات»

۲. زمین: «والارض»

۳. چهارپایان: «والانعام»

۴. پوشش: «لکم فیها دف ءٌ»

۵. منافع حیوانات: «و منافع»

۶. گوشت: «منها تأکلون»

۷. جمال وزیبایی: «فیها جمال»

۸. حمل ونقل: «تحمل اثقالکم»

۹. هدایت: «علی اللّه قصد السبیل»

۱۰. آب: «منها شراب»

۱۱. مراتع: «فیه تسیمون»

۱۲. میوه ها: «و من کلّ الثّمرات»

۱۳. شب و روز: «سخّرلکم الیل والنّهار»

۱۴. خورشید و ماه: «والشّمس والقمر»

۱۵. ستاره: «والنّجوم»

ص: ۴۴

۱۶. نعمت ها و موجودات رنگارنگ زمینی: «ذرأ لکم ما فی الارض مختلفاً ألوانه»

۱۷. دریا و جواهرات دریایی: «سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیه»

۱۸. حرکت کشتی: «تری الفلک مواخر»

۱۹. کوهها: «والقی فی الارض رواسی»

۲۰. نهرها: «و انهاراً»

۲۱. راه ها: «و سُبلًا»

۲۲. علائم طبیعی: «و علاماتٍ»

۲۳. راهیابی از طریق ستارگان: «و بالنّجم هم یهتدون»

۲۴. سرسبزی زمین: «فاحیی به الارض بعد موتها»

۲۵. شیر خالص: «لبناً خالصاً»

۲۶. فرآورده های میوه ها: «تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً»

۲۷. عسل: «فیه شفاء»

۲۸. همسر: «من أنفسکم أزواجاً»

۲۹. فرزندان و نوه ها: «من أزواجکم بنین و حفده»

۳۰. رزق: «رزقکم من الطّیبات»

۳۱. گوش: «جعل لکم السّمع»

۳۲. چشم: «والابصار»

۳۳. عقل و روح: «والافئده»

۳۴. مسکن ثابت: «من بیوتکم سکناً»

۳۵. مسکن سیّار: «جعل لکم من جلود الانعام بیوتاً»

۳۶. انواع پوشاک: «من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً»

۳۷. نعمت سایه: «جعل لکم مما خلق ظلالاً»

۳۸. پناهگاه مطمئن در کوه ها: «من الجبال اَکناناً»

ص: ۴۵

۳۹. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: «سرابیل تقیکم...»

۴۰. نعمت زره و لباس رزم: «تقیکم بأسکم»

ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منّت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزه است، بلکه برای ایجاد روحیّه شکر و تفکّر و تسلیم و تذکّر است. «لعلّکم تشکرون» آیه، ۱۴. «لعلّکم تهتدون» آیه، ۱۵. «لعلّهم یتفکّرون» آیه، ۴۴. «لعلّکم تسلمون» آیه، ۸۱. «لعلّکم تذکّرون» آیه، ۹۰.

۲۲– حروف مقطعه

پرتوی از نور (۶) » حروف مقطعه

الر تِلْکَ ءَایَاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ (یوسف، ۱)

الف لام را. آن است آیات کتاب روشنگر.

درباره حروف مقطّعه نظرات مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱. قرآن، این معجزه الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همگان است.

۲. نام سوره ای است که با آن حروف آغاز شده است.

۳. نوعی سوگند و قسم الهی است.

۴. اسرار و رموزی بین خدا و پیامبر است.

امّا با توجّه به این که از میان ۲۹ سوره ای که با حروف مقطّعه آغاز شده، در بیست و چهار مورد پس از آن، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است، شاید بهترین وجه، همان نظر اوّل باشد.

۲۳– مزایای نزول قرآن به زبان عربی

پرتوی از نور (۶) » مزایای نزول قرآن به زبان عربی

إِنَّآ أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَاناً عَرَبِیّاً لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف، ۲)

همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیاندیشید.

قرآن به هر زبانی که نازل می شد، دیگران باید با آن زبان آشنا می شدند. امّا نزول قرآن به زبان عربی دارای مزایایی است، از جمله:

الف) زبان عربی دارای چنان گستردگی لغات و استواری قواعد دستوری

است که در زبان های دیگر یافت نمی شود.

ب) طبق روایات زبان اهل بهشت، عربی است.

ج) مردم منطقه ای که قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امکان نداشت که کتابِ آسمانی آنها به زبان دیگری باشد.

۲۴– شباهت های قرآن و باران

پرتوی از نور (۶) » شباهت های قرآن و باران

خداوند در مورد قرآن و باران، هر دو تعبیر به «نزول» نموده است، بین این دو مشابهت هایی است که ذکر می کنیم:

الف) هر دو از آسمان نازل می شوند. «و أنزلنا من السّماء ماءً»(۱)

ب) هر دو طاهر و مطهّرنـد. «ینزّل علیکم من السّـماء ماءً لیطهّرکم»(۲)، «ربّنـا وابعث فیهم رسولاـ.. یعلّمهم الکتاب و الحکمه و یزکیّهم»(۳)

ج) هر دو وسیله ی حیاتند. «دعاکم لِما یحییکم»(۴)، «لنحیی به بلده میتا»(۵)

د) هر دو مبارک و مایه ی برکت اند. «و هذا کتاب أنزلناه مبارک»(۶)، «و نزّلنا من السماء ماء مبارکاً»(۷)

ه) قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شد. (نزول تدریجی)

۲۵– تفاوت داستان های قرآن با داستان های دیگر

پرتوی از نور (۶) » تفاوت داستان های قرآن با داستان های دیگر

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ هَذَا الْقُرْءَانَ وَ إِن کُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِینَ(یوسف، ۳)

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی خبران بودی.

۱– ۱۳۷) مؤمنون، ۱۸.

۲– ۱۳۸) انفال، ۱۱.

۳– ۱۳۹) بقره، ۱۲۹.

۴– ۱۴۰) انفال، ۲۴.

۵– ۱۴۱) فرقان، ۴۹.

۶- ۱۴۲) انعام ۹۲.

۷- ۱۴۳) ق ۹.

تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها:

۱. قصّه گو خداوند است. «نحن نقصّ»

۲. هدفدار است. «نقصّ علیک من أنباء الرّسل مانثبّت به فؤادک»(۱)

۳. حقّ است، نه خیال. «نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ»(۲)

۴. بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصنّ علیهم بعلمٍ»(۳)

۵. وسیله ی تفکّر است، نه تخدیر. «فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون»(۴)

۶. وسیله ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «لقد کان فی قصصهم عبره»(۵)

۲۶- احسن القصص

پرتوی از نور (۶) » احسن القصص

داستان حضرت یوسف، «أحسن القصص » است، زیرا:

۱. معتبرترین داستان ها است. «بما أوحینا»

۲. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ ترین جهاد است، مطرح می شود.

۳. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)

۴. تمام چهره های داستان، خوش عاقبت می شوند. مثلا یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند، پدر بینایی خود را بدست می آورد، کشور قحطی زده نجات می یابد و دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبّت تبدیل می شود.

۵. در این داستان مجموعه ای از اضداد در کنار هم طرح شده اند: فراق و

۱- ۱۴۴) هود، ۱۲۰.

۲- ۱۴۵) کهف، ۱۳.

۳- ۱۴۶) اعراف، ۷.

۴- ۱۴۷) اعراف، ۱۷۶.

۵- ۱۴۸) یوسف، ۱۱۱.

وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالك و مملوك، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

۲۷- بهترین بودن کارهای خداوند

پرتوی از نور (۶) » بهترین بودن کارهای خداوند

نه فقط داستان های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «اَحسن» است. زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است. «احسن الخالقین»(۱)

۲. بهترین کتاب را دارد. «نزّل احسن الحدیث»(۲)

۳. بهترین صورت گر است. «فاحسن صورکم»(۳)

۴. بهترین دین را دارد. «و من أحسن دیناً ممّن اسلم وجهه للّه»(۴)

۵. بهترین پاداش را می دهد. «لیجزیهم اللَّه أحسن ما عملوا»(۵)

و در برابر این بهترین ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «لیبلوکم أیّکم أحسن عملاً»(۶)

۲۸- غفلت

پرتوی از نور (۶) » غفلت

غفلت در قرآن سه گونه مطرح شده است:

الف) غفلت بد، نظیر آیه ی «و انّ کثیراً من النّاس عن آیاتنا لغافلون»(۷) همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب) غفلت خوب، نظیر آیه ی «انّ الّذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخره»(۸) کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می زنند در دنیا و آخرت لعنت شده اند.

۱- ۱۴۹) مؤمنون، ۱۴.

۲- ۱۵۰) زمر، ۲۳.

۳- ۱۵۱) غافر، ۶۴.

۴- ۱۵۲) نساء، ۱۲۵.

۵- ۱۵۳) نور، ۳۸.

۶- ۱۵۴) هود، ۷.

۷- ۱۵۵) یونس، ۹۲.

۸- ۱۵۶) نور، ۲۳.

ج) غفلتِ طبیعی به معنای بی اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ «و ان کنت من قبله لمن الغافلین» که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی فرماید: «کنت من قبله لمن الجاهلین»

۲۹- یوسف و قدرت نمایی خداوند

پرتوی از نور (۶) » یوسف و قدرت نمایی خداوند

لَقَدْ کَانَ فِی یُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَایَاتٌ لِّلسَّآئِلِینَ(یوسف، ۷)

به تحقیق در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه هایی (از حاکم شدن اراده خداوندی) برای جویندگان است.

در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه های زیادی از قدرت نمایی خداوند به چشم می خورد که هر کدام از آنها مایه ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است:

۱. خواب پر راز و رمز حضرت یوسف.

۲. علم تعبیر خواب.

۳. تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود.

۴. در چاه بودن و آسیب ندیدن.

۵. نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه السلام.

۶. قعر چاه و اوج جاه.

۷. زندان رفتن و به حکومت رسیدن.

۸. پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن.

۹. فراق و وصال.

۱۰. بردگی و پادشاهی.

۱۱. زندان برای فرار از گناه.

۱۲. بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

۳۰- حالات انسان در مواجهه با نعمت

پرتوی از نور (۶) » حالات انسان در مواجهه با نعمت

اُقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماً صَالِحِينَ (يوسف، ۹)

(برادران به یکدیگر گفتند:) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیافکنید تا توجّه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح (با توبه) گروهی شایسته باشید.

انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بُخل، ایثار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بُخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره مند می شدیم، این

غبطه است.

۳۱- انواع گریه در قرآن

پرتوی از نور (۶) » انواع گریه در قرآن

وَ جَآءُو أَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ (يوسف، ۱۶)

و(بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه کنان نزد پدرشان آمدند.

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «تری اعینهم تفیض من الدمْع ممّا عرفوا من الحقّ»(۱)

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می کردند. «تفیض

۱– ۱۵۷) مائده، ۸۳ .

من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون»(۱)

۳. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، گریه کنان به سجده می افتادند، «خرّوا سُجدا و بُکیّاً»(۲)، «و یخِرّون للأذقان یبکون و یزیدهم خشوعاً»(۳)

۴. اشک قلابی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «یبکون»

۳۲- پناه جویی اولیای خدا

پرتوی از نور (۶) » پناه جویی اولیای خدا

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَیْتَ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (یوسف، ۲۳)

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست وگفت: برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی شوند.

اولیای خدا، به خدا پناهنده می شوند و نتیجه می گیرند: موسی از شرّ فتنه های فرعون به خدا پناه می برد، «انّی عذت بربّی و ربّکم من کل متکبّر لایؤمن بیوم الحساب»(۴) مادر مریم می گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می دهم، «انّی أعیذها بک و ذرّیتها من الشیطان الرجیم»(۵) و در این آیه یوسف به خدا پناه می برد، «قال معاذ اللّه» و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور پناهندگی

به خودش را می دهد. «قل أعوذ بربّ...»

۱- ۱۵۸) توبه، ۹۲.

۲- ۱۵۹) مریم، ۵۸ .

۳- ۱۶۰) اسراء، ۱۰۹.

۴- ۱۶۱) غافر، ۲۷.

۵- ۱۶۲) آل عمران، ۳۶.

۳۳- پیراهن یوسف

پرتوی از نور (۶) » پیراهن یوسف

قَالَ هِیَ رَاوَدَتْنِی عَن نَّفْسِی وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ إِن کَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْکَاذِبِینَ * وَ إِن کَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَکَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِینَ (یوسف، ۲۶-۲۷)

(یوسف) گفت: او خواست که از من (برخلاف میلم) کام گیرد و شاهدی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او وهمسر عزیز، از روبرو درگیر می شدند وپیراهن از جلو چاک می خورد.) و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است: در اینجا؛ پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز، پیراهنِ یوسف،

وسیله ی بینا شدن چشم پدر گردید.

۳۴- مکر و تدبیر زنان

پرتوی از نور (۶) » مکر و تدبیر زنان

فَلَمَّا رَءَا قَمِیصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ (یوسف، ۲۸)

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حیله شما زنان است. البتّه حیله شما شگرف است.

با این که قرآن، کید شیطان را ضعیف می داند: «انّ کید الشّیطان کان ضعیفا»(۱) ولی در این آیه، کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته ی تفسیر صافی، این به خاطر آن است که وسوسه شیطان لحظه ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبّت و به صورت حضوری و دائمی است.

۳۵- کارهای بزرگ مأموران کوچک

پرتوی از نور (۶) » کارهای بزرگ مأموران کوچک

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد؛ مثلاً: سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل،

حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت،

آموزش دفن میّت را با کلاغ،

اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد،

پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن،

ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدهُد

و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقّق بخشیده است.

۳۶- علاقه به یوسف و گمراهی

پرتوی از نور (۶) » علاقه به یوسف و گمراهی

وَ قَالَ نِسْوَهٌ فِی الْمَدِینَهِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَاهَا فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ

(یوسف، ۳۰)

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.

دو گروه درباره یوسف گفتند: علاقه ی بیش از حدّ به او، نشانه ی

۱- ۱۶۳) نساء، ۷۶.

گمراهی است: یکی برادرانش که به جهت محبّت پـدر به یوسف، پـدر را گمراه خوانده و گفتند: «انّ ابانا لفی ضـلال مبین» و دیگری زنانِ مصر که به جهت علاقه ی شدید زلیخا به یوسف، زلیخا را گمراه خوانده و گفتند: «انّا لنراها فی ضلال مبین».

۳۷- محبوبیت یوسف

پرتوی از نور (۶) » محبوبیت یوسف

هرکس یوسف را برای خود می خواهد؛ یعقوب او را فرزند خود می داند؛ «یا بُنیّ» کاروان او را سرمایه خود می داند؛ «شروه بثمن بخس» عزیز مصـر او را فرزند خوانده می داند؛ «نتّخذه ولدا» زلیخا او را معشوق خود می داند؛ «شغفها حبّاً» زندانیان او را تعبیر کننـده خواب خود می داننـد؛ «نبّئنـا بتأویله» ولی خداونـد او را برگزیـده و رسول خود می دانـد؛ «یجتبیک ربّک» و آنچه برای یوسف ماند، همین مقام رسالت

بود. «واللّه غالب علی أمره»

۳۸- جوانمردی یوسف

پرتوی از نور (۶) » جوانمردی یوسف

قَالَ رَبِ ّالسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُن مِّنَ الْجَاهِلِینَ (یوسف، ۳۳)

(یوسف) گفت: پرودگـارا! زنـدان برای من از آنچه مرا به سوی آن می خواننـد محبوب تر است. و اگر حیله آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنها تمایل می کنم و از جاهلان می گردم.

یوسف سـراپا جوانمرد بود؛ یکبـار فـدای حسـادت برادران شـد و خصومت نکرد. بـار دیگر هـدفِ عشقِ زلیخا شـد، ولی گناه نکرد. بار سوم به هنگام قـدرت، از برادران انتقام نگرفت. بار چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشـت به وطن، تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

۳۹- محبوبیت پاکدامنی

پرتوی از نور (۶) » محبوبیت پاکدامنی

برای هرکس، محبوبی است؛

برای یوسف، پاکدامنی از زندان محبوب تر است. «رَبِ ّالسِّجنُ أحَبُّ الیَّ ممَّا یَدعونَنِی الیه»

برای گروهی، دنیا محبوب تر است؛ «الّذین یستحبّون الحیاه الدنیا»(۱)

برای مؤمن خداوند محبوب تر است. «والّذین آمنوا اشدّ حبّاً للّه»(۲)

۴۰- دسته بندی انسانها

پرتوی از نور (۶) » دسته بندی انسانها

یَا صَاحِبَیِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف، ۳۹)

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

انسان ها سه دسته انـد: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شـکلی ندارند ودر هر ظرفی به شـکل همان ظرف در می آینـد. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هسـتند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایسـتادگی می کنند. اما گروهی امـام و راهبرنـد که دیگران را به رنـگ حقّ درمی آورنـد. یوسف نمونه ای از انسان های دسـته سوم است که در زنـدان نیز از مشرک، موحّد می سازد.

ص: ۵۹

۱- ۱۶۴) ابراهیم، ۳.

۲- ۱۶۵) بقره، ۱۶۵.

۴۱- صدّیق و صدّیقان

پرتوی از نور (۶) » صدّیق و صدّیقان

یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یَابِسَاتٍ لَّعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ (یوسف، ۴۶)

(فرستاده شاه، وارد زندان شد و گفت:) ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می خورند و هفت خوشه ی سبز و (هفت خوشه ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

«صدّیق» به کسی گفته می شود که گفتار، رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صدّیق صدا زد.

خداوند ابراهیم را «صدّیق» خوانده، «انّه کان صدّیقاً»(۱) و او را خلیل خود کرد؛ «و اتّخذ اللّه ابراهیم خلیلاً»(۲)

مریم را صدیقه خوانده، «و امّه صدّیقه»(۳) و او را برگزید؛ «اِنّ اللّه اصطفاکِ»(۴)

یوسف را صدّیق شمرده، «یوسف ایّها الصدّیق»(۵) و هرگونه مکنت به او داد؛ «و کذلک مکّنا لیوسف»(۶)

ادریس را صدّیق خوانده، «انّه کان صدّیقاً»(۷) و او را صاحب مقام رفیع دانسته است. «رفعناه مکاناً علیاً»(۸)

و برای کسانی که در آن درجه نیستند، بودن با صدیقین است. «فاؤلئک

۱- ۱۶۶) مریم، ۴۱.

۲- ۱۶۷) نساء، ۱۲۵.

۳- ۱۶۸) مائده، ۷۵.

۴- ۱۶۹) آل عمران، ۴۲.

۵- ۱۷۰) یوسف، ۴۶.

۶- ۱۷۱) یوسف، ۵۶.

۷- ۱۷۲) مریم، ۵۶.

۸– ۱۷۳) مریم، ۵۷.

مع الّذين انعم اللّه عليهم من النّبيّين والصدّيقين...»(1)

«صدّیق»، از القابی است که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام داده است.(2)

۴۲- شرایط مدیر کارآمد

پرتوی از نور (۶) » شرایط مدیر کارآمد

ثُمَّ یَأْتِی مِن بَعْدِ ذَ لِکَ سَبْعٌ شِدَادٌ یَأْکُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِیلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ * ثُمَّ یَأْتِی مِن بَعْدِ ذَ لِکَ عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَ فِیهِ یَعْصِرُونَ (یوسف، ۴۸ - ۴۹)

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می کنید. سپس بعد از آن، سالی فرا می رسد که به مردم در آن سال باران می رسد (و مشکل قحطی تمام می شود) ودر آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه ها ودانه های روغنی) عصاره می گیرند.

شرایط یک مدیریّت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. «انّا لنراک من المحسنین»

۲. صداقت. «یوسف ایّها الصدیق»

۳. علم و دانایی. «علّمنی ربّی»

۴. پیش بینی صحیح. «فذروه فی سنبله»

۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

۱- ۱۷۴) نساء، ۶۹.

۲- ۱۷۵) تفسیر اطیب البیان و کبیر، ذیل آیه ۲۸ سوره غافر.

۴۳- حالت های گوناگون نفس

پرتوی از نور (۶) » حالت های گوناگون نفس

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَّحِیمٌ(یوسف، ۵۳)

و من نفس خود راتبرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بـدون شک همواره به بـدی امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱. نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.

۲. نفس لوّامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سـرزنش می کنـد و اقـدام به توبه و عذرخواهی می کند. (در سوره قیامت بیان شده است.)

۳. نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شـدگان واقعی آنان دارنـد ودر هر وسوسه و حادثه ای، پیروزمنـدانه بیرون می آیند و دلبسته ی خدایند.

۴۴- معیارهای گزینش

پرتوی از نور (۶) » معیارهای گزینش

قَالَ اجْعَلْنِی عَلَی خَزَآئِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ (یوسف، ۵۵)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.

قرآن برای انتخاب و گزینش افراد، معیارهایی را بیان کرده است، از آن جمله:

۱. ایمان. «أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون»(۱)

۲. سابقه. «والسّابقون السّابقون . أولئک المقربون»(۲)

۳. هجرت. «والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شی ء»(۳)

۴. توان جسمی و علمی. «و زاده بسطه فی العلم و الجسم»(۴)

۵. اصالت خانوادگی. «ماکان أبوک امرء سوء»(۵)

۶. جهاد و مبارزه. «فضل اللَّه المجاهدین علی القاعدین أجراً عظیما»(۶)

۴۵- برتری پاداش های اخروی

پرتوی از نور (۶) » برتری پاداش های اخروی

وَ لَأَجْرُ الْأَخِرَهِ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَکَانُواْ یَتَّقُونَ (یوسف، ۵۶)

و قطعاً برای کسانی که ایمان آورده و همواره تقوی پیشه کرده اند، پاداش آخرت بهتر است.

پاداش های اخروی بهتر از پاداش های دنیوی است، زیرا پاداش های

اخروی:

الف) محدودیّت ندارند. «لهم ما یشاوؤن»(۷)

ب) از بین رفتنی نیستند. «خالدین فیها»(۸)

ج) در یک مکان محدود نیستند. «نتبوّأ من الجنّه حیث نشاء»(۹)

د) به محاسبه ما در نمی آیند. «أجرهم بغیر حساب»(۱۰)

ه) عوارض و آفات و امراض ندارند. «لایصدّعون عنها»(۱۱)

۱- ۱۷۶) سجده، ۱۸.

۲- ۱۷۷) واقعه، ۱۰-۱۱.

۳- ۱۷۸) انفال، ۷۲.

۴- ۱۷۹) بقره، ۲۴۷.

۵- ۱۸۰) مریم، ۲۸.

۶- ۱۸۱) نساء، ۹۵.

۷- ۱۸۲) زمر، ۳۴.

۸- ۱۸۳) فرقان، ۷۶.

۹- ۱۸۴) زمر، ۷۴.

۱۰- ۱۸۵) زمر، ۱۰.

۱۱- ۱۸۶) واقعه، ۱۹.

۴۶- چگونگی جذب مردم

پرتوی از نور (۶) » چگونگی جذب مردم

وَ لَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَّکُم مِّنْ أَبِیکُمْ أَلَاتَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَأَنَاْ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ (یوسف، ۵۹)

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی بینید که من پیمانه را کامل می دهم و بهترین میزبان هستم.

خداوند برای جذب مردم تعبیرات زیادی دارد:

«خیر الرّازقین»(۱) او بهترین روزی رسان است.

«خیر الغافرین»(۲) او بهترین بخشاینده است.

«خیر الفاتحین»(۳) او بهترین گشایشگر است.

«خیر الماکرین»(۴) او بهترین تدبیر کننده است.

«خیر الوارثین»(۵) او بهترین وارث است.

«خیر الحاکمین»(۶) او بهترین داور است.

امّا گروه بسیاری از مردم جذب نمی شوند.

۴۷- سفارش های حضرت یعقوب به فرزندان

پرتوی از نور (۶) » سفارش های حضرت یعقوب به فرزندان

وَقَالَ یَا بَنِیَّ لَا تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَهٍ وَ مَآ أُغْنِی عَنکُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَیْ ءٍ إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ عَلَیْهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ(یوسف، ۶۷)

و (یعقوب) گفت: ای پسران من (چون به مصر رسیدید، همه) از یک دروازه (به شهر) وارد نشوید (تا توجّه مردم به شما جلب

۱- ۱۸۷) جمعه، ۱۱.

۲- ۱۸۸) اعراف، ۱۵۵.

۳- ۱۸۹) اعراف، ۸۹.

۴- ۱۹۰) انفال، ۳۰.

۵- ۱۹۱) انبیاء، ۸۹.

۶- ۱۹۲) یونس، ۱۰۹.

نشود) بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید و(بدانید من با این سفارش) نمی توانم چیزی از (مقدّرات) خدا را از شما دور کنم. فرمان جز برای خدا نیست، تنها بر او توکّل می کنم و همه توکّل کنندگان (نیز) باید بر او توکّل نمایند.

حضرت یعقوب علیه السلام به هنگام سفر برادران به مصر چهار نکته توحیدی می گوید:

اوّل: «ما أغنی عنکم»، یعنی من با این سفارش ورود از چند در نمی توانم چیزی از مقدّرات خدا را از شما دور کنم.

دوم: در آیه قبل فرمود: «الاّ ان یحاط بکم»، یعنی مگر آنکه همه شما به گونه ای که تصوّر نمی کردید گرفتار حادثه ای شوید.

سوم: در آیه ی ۶۴ فرمود: «فاللّه خیر حافظاً».

چهارم: در آیه ۶۷ فرمود: «علیه توکّلت».

آری، رسول خداصلی الله علیه وآله سراپا توجّه به خدا و توحید دارد، امّا فرزندان یعقوب در سفر تنها می گفتند: «و انا له لحافظون» یعنی ما خودمان برادرمان را حفظ می کنیم. در این گفتگوها سیمای موحّد مخلص، با افراد عادّی به زیبایی نشان داده می شود.

۴۸- انواع صبر

پرتوی از نور (۶) » انواع صبر

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (یوسف، ۸۳)

(یعقوب) گفت: (این چنین نیست) بلکه (بار دیگر) نفس شما (با نسبت دزدی به بنیامین یا تعیین کیفر گروگان گیری) مسئله را برای شما آراسته است، پس صبری نیکو (لازم است) امید است که خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد، چرا که او قطعاً آگاه و حکیم است.

ص: ۶۵

صبر، گـاهی از روی ناچـاری و بیچـارگی است، چنـانکه اهـل دوزخ می گوینـد: «سواء علینـا أصَبرنا ام جزعنا» صبر کردن و یا جزع کردن برای نجات ما اثری ندارد و گاهی صبر آگاهانه و داوطلبانه و تسـلیم رضای خداوند است که چهره این صبر در هر جـایی بـا یک عنوان مطرح است؛ صبر در میـدان جهاد، شـجاعت است. صبر در دنیا، زهـد است. صبر در برابر گناه، تقواست. صبر در برابر شهوت، عفّت است و صبر در برابر مال حرام، ورع است.

۴۹- تزیین کنندگان زشتی ها

پرتوی از نور (۶) » تزیین کنندگان زشتی ها

تزیین و زیبانمایی زشتی ها، گاهی توسّط شـیطان است؛ «و اذ زیّن لهم الشّـیطان أعمالهم»(۱)، گاهی به وسـیله ی زرق و برق دنیا؛ «حتّی اذا أخذت الارض زخرفها وازّیّنت»(۲) و گاهی توسّط نفس انسان. «سوّلت لکم أنفسکم»

۵۰- آداب کمک خواستن

پرتوی از نور (۶) » آداب کمک خواستن

فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَٓا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَهٍ مُّزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِى الْمُتَصَدِّقِينَ (یوسف، ۸۸)

پس هنگـامی که (مجـدداً) بر یوسف وارد شدنـد، گفتنـد: ای عزیز! قحطی ما و خانـدان ما را فراگرفته و (برای خریـد گنـدم) بهای اندکی با خود آورده ایم، (اما شما کاری به پول اندک ما نداشته باش) سهم ما را بطور کامل وفا کن و بر ما ببخش، زیرا که خداوند کریمان و بخشندگان را پاداش می دهد.

۱- ۱۹۳) انفال، ۴۸.

۲- ۱۹۴) یونس، ۲۴.

برای درخواست کمک و مساعدت، فرهنگ خاصّی لازم است:

الف) تجلیل از کمک کننده. «أیّها العزیز»

ب) بیان حال و نیاز خود. «مسّنا و أهلنا الضّر»

ج) کمبود بودجه (فقر مالی). «بضاعه مزجاه»

د) ایجاد انگیزه در کمک کننده. «فتصدّق علینا انّ اللّه یجزی المتصدّقین»

۵۱- موهبت های خداوند به انبیا

پرتوی از نور (۶) » موهبت های خداوند به انبیا

رَبِّ قَدْ ءَاتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِی مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ فَاطِرَ السَّمَواتِ وَ الْأَرْضِ أَنتَ وَلِیِّ فِی الدُّنْیَا وَ الْأَخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ (یوسف، ۱۰۱)

(یوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا وآخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

خداوند به حضرت آدم اسمایی را آموخت؛ «و علّم آدم الاسماء»(۱)

به حضرت داود علم زره بافی؛ «و علّمناه صنعه لبوس»(۲)

به سلیمان، علم فهم نطق پرندگان؛ «عُلّمنا منطق الطیر»(۳)

به یوسف، علم تعبیر خواب؛ «علّمتنی من تأویل الاحادیث»

به پیامبر اسلام علوم اوّلین و آخرین را عطا کرد. «و علّمک ما لم تکن تعلم»(۴)

۱- ۱۹۵) بقره، ۳۱.

۲- ۱۹۶) انبیاء، ۸۰.

۳- ۱۹۷) نمل، ۱۶.

۴- ۱۹۸) نساء، ۱۱۳.

۵۲– قرآن، ذکر الهی

پرتوی از نور (۶) » قرآن، ذکر الهی

وَ مَا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ(یوسف، ۱۰۴)

و تو بر این (وظیفه ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزّت جوامع است.

یادآور صحنه های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیّت های تاریخ ساز است.

۵۳– نگه دارنده آسمان ها و زمین

پرتوی از نور (۶) » نگه دارنده آسمان ها و زمین

أَللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِی لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْأَيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد، ۲)

خداست آنکه آسمان ها را بدون ستون هایی که آن را ببینید برافراشت، سپس بر عرش (مقام فرمانروایی) برآمد وخورشید وماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، تسخیر نمود. او کار (هستی) را تدبیر می کند، آیات خود را به روشنی بیان می کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

آیاتی در قرآن برنگهداری آسمان ها (وزمین) توسط خدا دلالت می کند، از جمله:

الف) آیه فوق، «اللّه الّذی رفع السّموات بغیر عمد ترونها»

ب) «انّ اللّه یمسک السّموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من أحد من بعده»(۱) همانا خداوند آسمان ها و زمین را از سقوط حفظ می کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچ کس جز او نمی تواند آنها را نگهدارد.

ج) «و یمسک السماء ان تقع علی الارض الاّ باذنه»(۲) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می کند.

۵۴- زوجیّت در نظام آفرینش

پرتوی از نور (۶) » زوجیّت در نظام آفرینش

وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْهَاراً وَمِن کُلِ الَّثمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی الَّیْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذَ لِکَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ(رعد، ۳)

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و نهرها قرار داد و از هر میوه ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می پوشاند. قطعاً در این (امور) برای کسانی که فکر می کنند نشانه هایی است.

نظام آفرینش بر اساس زوجیّت است:

الف) زوجیّت در نباتات؛ «وأنبتت من کلّ زوج بهیج»(۳)

ب) زوجیّت در حیوانات؛ «و من الانعام أزواجاً»(۴)

ج) زوجیّت در انسان؛ «خلق لکم من انفسکم أزواجاً»(۵)

د) زوجیّت در همه چیز؛ «و من کلّ شی ءٍ خلقنا زوجین»(۶)

۱- ۱۹۹) فاطر، ۴۱.

۲- ۲۰۰) حج، ۶۵.

۳- ۲۰۱) حج، ۵.

۴- ۲۰۲) شوری، ۱۱.

۵- ۲۰۳) روم، ۲۱.

۶- ۲۰۴) ذاریات، ۴۹.

۵۵- علل تعجیل مردم در نزول عذاب

پرتوی از نور (۶) » علل تعجیل مردم در نزول عذاب

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَهِ قَبْلَ الْحَسَنَهِ وَ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ الْعِقابِ (رعد، ۶)

وپیش از رحمت ونیکی، به شتاب از تو عذاب وبدی می خواهند در حالی که پیش از آنان عذاب ها بوده است. وهمانا پروردگارت نسبت به مردم با همه ستمشان دارای آمرزش است و به یقین پروردگارت سخت کیفر است.

تعجیل عدّه ای از مردم به نزول قهر الهی، می تواند به واسطه این دلایل باشد:

الف) غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی.

ب) حسادت به داشته های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است چون امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام به امامت رسید، شخصی که تحمل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است.

ج) احساس بریدگی و یأس و به بن بست کامل رسیدن.

د) استهزا و عدم قبول و پذیرش، حتّی به قیمت جان دادن.

ص: ۷۰

۵۶- شعور و تسبیح هستی

پرتوی از نور (۶) » شعور و تسبیح هستی

وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلآئِکَهُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَیُصِیبُ بِهَا مَن یَشَآءُ وَهُمْ یُجَادِلُونَ فِی اللَّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحَالِ (رعد، ۱۳)

رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می کنند و او صاعقه ها را فرو می فرستد تا هر که را بخواهد مورد اصابت قرار دهد، در حالی که آنان درباره خداوند به جدال می پردازند و او سخت کیفر است.

در فرهنگ قرآن، کلّ هستی در حال تسبیح خداوند، آن هم تسبیحی براساس علم و شعور وانتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه ای این مطلب را طرح و بیان می کند که اذهان را به خود متوجّه سازد و ردّی بر ناباوری ها باشد. از جمله:

۱. آوردن الفاظی مثل «سبّح» و «یسبّح» که صراحت در این معنا دارد.

۲. تکرار این مطلب در سوره های متعّدد.

۳. آوردن مسئله تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از بسم اللَّه.

۴. آوردن کلماتی از قبیل: قنوت و خضوع همه هستی «کلّ له قانتون»(۱)، سجده ستارگان و گیاهان «والنّجم والشّجر یسجدان»(۲)، اطاعت آسمان و زمین «قالتا اتینا طائعین»(۳)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه»(۴)

۵. خطاب انسان به این که شما تسبیح آنان را درک نمی کنید.«لاتفقهون تسبیحهم»(۵)

۱- ۲۰۵) بقره، ۱۱۶.

۲- ۲۰۶) الرّحمن، ۶.

۳- ۲۰۷) فصّلت، ۱۱.

۴- ۲۰۸) نور، ۴۱.

۵- ۲۰۹) اسراء، ۴۴.

۵۷- باطل همچون کفی ناپایدار

پرتوی از نور (۶) » باطل همچون کفی ناپایدار

أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رَّابِياً وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِی النَّارِ ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَ لِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِی الْأَرْضِ كَذَ لِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ

الْأَمْثَالَ (رعد، ۱۷)

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه ها به اندازه (ظرفیّت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد. و از (فلزّات) آنچه که در آتش بر آن می گدازند تا زیور یا کالا-یی بدست آرند، کفی مانند کفِ سیلاب (حاصل شود.) این گونه خداوند حقّ وباطل را (بهم) می زند. پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند اینگونه مثال ها می زند.

در این آیه دو مثال برای معرّفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می پوشاند.

باطل همچون کف روی آب است، زیرا: ۱. رفتنی است. ۲. در سایه حقّ جلوه می کند. ۳. روی حقّ را می پوشاند. ۴. جلوه دارد؛ ولی ارزش ندارد. نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید. ۵. با آرام شدن شرایط محو می شود. ۶. بالانشین پر سر وصدا، امّا توخالی و بی محتوی است.

چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

ص: ۷۲

«بل نقذف بالحقّ علی الباطل فیدمغه»(۱)، با حقّ بر سر باطل می کوبیم.

«یمح اللّه الباطل»(۲)، خداوند باطل را محو می کند.

«و ما یبدی ء الباطل و مایعید»(۳)، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.

«انّ الباطل کان زهوقا»(۴)، همانا باطل رفتنی است.

«جاء الحقّ و زهق الباطل»(۵)، حقّ آمد و باطل رفت.

۵۸- انواع حسابرسی در قیامت

پرتوی از نور (۶) » انواع حسابرسی در قیامت

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُم لَوْ أَنَّ لَهُ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (رعد، ۱۸)

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیه بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیرا»(۶)

۲. عده ای سخت ودقیق حسابرسی می شوند. «حساباً شدیداً»(۷)،

۱- ۲۱۰) انبیاء، ۱۸.

۲- ۲۱۱) شوری، ۲۴.

۳- ۲۱۲) سبأ، ۴۹.

۴- ۲۱۳) اسراء، ۸۱.

۵- ۲۱۴) اسراء، ۸۱.

۶- ۲۱۵) انشقاق، ۸.

۷- ۲۱۶) طلاق، ۸.

«سوء الحساب» مراد از «سوءالحساب» دقّت در حساب است.

۳. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فلانقیم لهم یوم القیامه وزناً»(۱)

۴. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «انّما یوفی الصّابرون أجرهم بغیر حساب»(۲)

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدّد به دست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت.(۳)

۵۹- اجابت مردم، استجابت خداوند

پرتوی از نور (۶) » اجابت مردم، استجابت خداوند

در قرآن استجابت دو طرفه است، یعنی اگر مردم انتظار استجابت از خداوند را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «استجیبوا للّه و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»(۴) هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید. «فاستجبناله»(۵)، «فاستجاب لهم ربّهم»(۶)

۱- ۲۱۷) کهف، ۱۰۵.

۲- ۲۱۸) زمر، ۱۰.

۳- ۲۱۹) تفصیل انواع حساب در کتاب معاد، اثر مؤلّف آمده است.

۴- ۲۲۰) انفال، ۲۴.

۵- ۲۲۱) انبیاء، ۸۸.

۶- ۲۲۲) آل عمران، ۱۹۵.

۶۰- ارتباط و پیوندهای مأمور خداوند

پرتوی از نور (۶) » ارتباط و پیوندهای مأمور خداوند

وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.(۱)

ارتباطاتی که خدا به آن امر کرده، متنوّع و فراوان است، از جمله:

الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فسئلوا أهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»(۲)

ب) ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»(۳)

ج) ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»(۴)

د) ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الّذی یقرض اللَّه قرضاً حسناً»(۵)

ه) ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»(۶)

و) ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرّسول و أولی الامر منکم»(۷)

ز) ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انّما المؤمنون اخوه»(۸)

ح) ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول اللَّه أُسوه حسنه»(۹)

۱- ۲۲۳) تفسیرصافی.

۲- ۲۲۴) نحل، ۴۳.

۳- ۲۲۵) آل عمران، ۲۰۰.

۴- ۲۲۶) بقره، ۸۳.

۵- ۲۲۷) بقره، ۲۴۵.

۶- ۲۲۸) آل عمران، ۱۵۹.

۷- ۲۲۹) نساء، ۵۹.

۸- ۲۳۰) حجرات، ۱۰.

۹- ۲۳۱) احزاب، ۲۱.

۶۱– درجات انفاق

پرتوی از نور (۶) » درجات انفاق

وَالَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلَوهَ وَ أَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِیَهً وَیَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ (رعد، ۲۲)

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجّه پروردگارشان صبر پیشه کرده ونماز بپا داشتند واز آنچه روزیشان کردیم پنهانی وآشکارا انفاق کردند وبدی را با نیکی پاک می کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اوّل: بخشش از فضل و داده های الهی. «انفقوا مما رزقناکم»(۱)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طیبات ما کسبتم»(۲)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البّر حتّی تنفقوا مما تحبّون»(۳)

گام چهارم: ایثار. «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه»(۴)

۶۲– گستره ارتباط فرشتگان با انسان

پرتوی از نور (۶) » گستره ارتباط فرشتگان با انسان

جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَالْمَلآئِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِم مِّن کُلِ ّبَابٍ (رعد، ۲۳)

(سرای آخرت) باغ های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح بوده اند بدان داخل می شوند و فرشتگان از هر دری (برای تبریک و تهنیت) بر آنان وارد می شوند.

ص: ۷۶

۱- ۲۳۲) بقره، ۲۵۴.

۲- ۲۳۳) بقره، ۲۶۷.

۳- ۲۳۴) آل عمران، ۹۲.

۴- ۲۳۵) حشر، ۹.

آنچه از آیـات الهی بـدست می آیـد این است که فرشـتگان، در همه احوال در دنیـا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند؛

گاهی بر او درود و صلوات می فرستند، «یصلی علیکم و ملائکته»(۱)

گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می کنند، «و یستغفرون للّذین آمنوا»(۲)

زمانی هم برای او دست به دعا برمی دارند، «ربّنا و ادخلهم جنّات عدن»(۳)

در هنگـام مرگ و شـروع عـالم برزخ نیز بـا شـعار و تلقین «الاتخافوا و لاتحزنوا»(۴) و بـا جمله «سـلام علیکم» جـان آنها را می گیرند. «الّذین تتوفّاهم الملائکه طیّبین یقولون سلام علیکم»(۵)

در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می کنند.

۶۳- مصادیق فساد

پرتوی از نور (۶) » مصادیق فساد

وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى الْأَرْضِ أُوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد، ۲۵)

(در برابر گروه اوّل) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می نمایند. آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است.

فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی که مصداق مفسد معرّفی گردیده اند، فرعون

۱- ۲۳۶) احزاب، ۴۳.

۲- ۲۳۷) غافر، ۷.

۳- ۲۳۸) غافر، ۸.

۴- ۲۳۹) فصّلت، ۳۰.

۵- ۲۴۰) نحل، ۳۲.

است. «انه کان من المفسدین»(۱) همچنین افعالی مثل: هلاک حرث و نسل(۲)، ایجاد تفرقه و آدم کشی نیز از جمله مصادیق فساد در زمین دانسته شده است. قرآن(۳) جزای «مفسد فی الارض» را کشتن، دار زدن، قطع عضو و یا تبعید می داند و کسانی را که در دل اراده ی بلند پروازی و فساد دارند،

محرومان از الطاف الهی در قیامت می شمارد.

۶۴- آثار و برکات یاد خدا

پرتوی از نور (۶) » آثار و برکات یاد خدا

أَلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قَلُوبُهُم بِذِکْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸)

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست.

یاد خداوند برکات بسیاری دارد، از جمله:

الف) یاد نعمت های او، عامل شکر اوست.

ب) یاد قدرت او، سبب توکّل بر اوست.

ج) یاد الطاف او، مایه محبّت اوست.

د) یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه) یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و) یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز) یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح) یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

۱- ۲۴۱) قصص، ۴.

۲- ۲۴۲) بقره، ۲۰۵.

۳- ۲۴۳) مائده، ۳۳.

۶۵- اقسام مردم

پرتوی از نور (۶) » اقسام مردم

أَلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (رعد، ۲۹)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خوشا به حالشان و سرانجام نیکویی دارند.

مردم چهار دسته اند:

الف) مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

ب) کافر، کسانی که نه ایمان دارند و نه کارشان خوب است.

ج) فاسق، کسانی که ایمان دارند؛ ولی اعمالشان صالح نیست.

د) منافق، کسانی که ایمان ندارند؛ ولی ظاهر کارشان خوب است.

۶۶- سخت تر بودن عذاب آخرت

پرتوی از نور (۶) » سخت تر بودن عذاب آخرت

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْأَخِرَهِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ(رعد، ۳۴)

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست.

عذاب آخرت سخت تر است، زیرا:

الف) در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تقطّعت بهم الاسباب»(۱)

ب) نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فلاانساب بینهم یومئذ»(۲)

ج) فدیه قبول نمی شود. «یودّ المجرم لویفتدی... ببنیه وصاحبته و اخیه...و من فی الارض جمیعا کلّا»(۳) حاضر است بستگان و حتّی تمام

۱- ۲۴۴) بقره، ۱۶۶.

۲- ۲۴۵) مؤمنون، ۱۰۱.

۳- ۲۴۶) معارج، ۱۱ تا ۱۶.

جهان را فدا کند.

د) عذرخواهی مفید نیست. «یوم لاینفع الظّالمین معذرتهم»(۱)

ه) دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لایسئل حمیم حمیما»(۲)

و) دوام دارد و همیشگی است. «خالدین فیها»(۳)

ز) تخفیفی در کار نیست. «لایخفّف»(۴)

ح) هم روحی و هم جسمی است.«ذق انّک أنت العزیز الکریم»(۵)

۶۷- قرآن و بریدن از غیر خدا

پرتوی از نور (۶) » قرآن و بریدن از غیر خدا

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد، ۴۲)

و البتّه کسانی که پیش از آنان بودند مکرها کردند، ولی (سودی نکرد، زیرا) همه تدبیرها و مکرها برای خداست، او می داند که هر کس چه کسب می کند و کفّار بزودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست.

قرآن برای این که تمام توجّه انسان به خدا معطوف شود و از غیر او مأیوس گردد، همه ی راههایی را که ممکن است باعث گرایش انسان به غیر خدا شود می بندد، مثلاً ـ می فرماید: «انّ العزه للّه جمیعاً» اگر بخاطر کسب عزّت به سراغ دیگران می روی، بدان که تمام عزّت ها برای خداست. در جای دیگر می فرماید: «ان القوه للّه جمیعاً» تمامی قدرت ها در نزد خداوند است و در این آیه می فرماید: «فللّه المکر

جمیعاً» تمام تدبیرها از خداست تا انسان برای دستیابی به عزّت و قدرت و سیاست به دیگران دل نبندد.

ص: ۸۰

۱- ۲۴۷) غافر، ۵۲.

۲- ۲۴۸) معارج، ۱۰.

۳- ۲۴۹) بقره، ۱۶۲.

۴- ۲۵۰) بقره، ۱۶۲.

۵- ۲۵۱) دخان، ۴۹.

۶۸- خارج کردن مردم از ظلمات به نور

پرتوی از نور (۶) » خارج کردن مردم از ظلمات به نور

الر كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِبِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهيم، ۱)

الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها(ی شرک وجهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی. به سوی راه خداوند عزیز حمید.

خارج کردن مردم از ظلمات، در قرآن بارها تکرار شده است؛

گاهی به خدا نسبت می دهد. «اللّه ولی الّذین آمنوا یخرجهم من الظّلمات الی النّور»(۱)

گاهی به پیامبران نسبت می دهد. «أن اخرج قومك من الظلمات الی النّور»(۲)

وگاهی به کتاب آسمانی نسبت داده شده است. «کتاب أنزلناه الیک لتخرج النّاس من الظّلمات الی النّور»

۶۹- مراحل انحراف کفّار

پرتوی از نور (۶) » مراحل انحراف کفّار

أَلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأَخِرَهِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً أُوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ابراهيم، ۳)

(کفّار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و(مردم را) از راه خدا باز می دارند ومی خواهند آنرا منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

کفّار سه مرحله را طی می کنند:

اوّل خودشان با دنیاگرایی منحرف می شوند. «یستحبّون»

۱- ۲۵۲) بقره، ۲۵۷

۲- ۲۵۳) ابراهیم، ۵.

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می دارند. «یصدّون»

سپس با تمام توان مسیر حقّ طلبان را منحرف می کنند.«یبغونها»

۷۰- مراحل شکر

پرتوی از نور (۶) » مراحل شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷)

و(نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف) شکر قلبی، که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمدللّه».

ج) شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

۷۱- بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

پرتوی از نور (۶) » بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَ لِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (ابراهیم، ۱۴)

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند واز وعده تهدید آمیزم بترسند.

قرآن کریم بارها وعده داده است که سرانجام «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید.» در این جا سه مورد را ذکر می کنیم:

الف) «انّ جُندَنا لهم الغالبون»(۱) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب) «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون»(۲) حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن ها پیروزند.

ج) «اَنّ الارض یرثُها عِبادی الصّالحون »(۳) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقّق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

۷۲- توجیه مجرم و ملامت شیطان

پرتوی از نور (۶) » توجیه مجرم و ملامت شیطان

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِىَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِ‏ وَ وَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِىَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِى فَلَا تَلُومُونِى وَ لُومُواْ أَنفُسَكُم مَّآ أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَآ أَنتُم بِمُصْرِخِىَّ إِنِّى كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ

الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهیم، ۲۲)

و(چون کار کیفر وپاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلّف کردم، من بر شما تسلّطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می توانم فریادرس شما باشم و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار

داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

۱- ۲۵۴) صافّات، ۱۷۳.

۲- ۲۵۵) صافّات، ۱۷۲،۱۷۱.

۳- ۲۵۶) انبیاء، ۱۰۵.

گناهکار در قیامت دست و پا می زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد؛

گاهی می گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذّکر»(۱)

گاهی می گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. «لولا أنتم لکنّا مؤمنین»(۲)

گاهی شیطان را ملامت می کند و او را عامل گمراهی خود می داند،

امّا شیطان می گوید: مرا سرزنش نکنید، «لاتلومونی...» من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

۷۳- نهرهای بهشتی

پرتوی از نور (۶) » نهرهای بهشتی

وَأُدْخِلَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ فِیهَا سَلَامٌ (ابراهیم، ۲۳)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به باغ هایی که از زیر درختانش نهرها جاری است داخل شوند آنان با اذن پرودگارشان برای همیشه در آن خواهند بود و تحیّت آنان به یکدیگر سلام است.

در بهشت، نهرهای مختلفی وجود دارد:

الف) نهر آب: «أنهار من ماء»

ب) نهر شیر: «أنهار من لبن لم یتغیّر طعمه»

ج) نهر شراب بهشتی: «أنهار من خمر لذّه للشّاربین»

د) نهر عسل: «و أنهار من عسل مصفّیً»(۳)

ص: ۸۴

۱- ۲۵۷) فرقان، ۲۹.

۲- ۲۵۸) سبأ، ۳۱.

۳- ۲۵۹) محمّد، ۱۵.

۷۴- سلام در قیامت

پرتوی از نور (۶) » سلام در قیامت

در قیامت به هر سو بنگری، سلام است:

سلام از طرف خداوند، به اهل بهشت: «سلام قولا من ربّ رحیم»(۱)

سلام از طرف فرشتگان به مؤمنان: «سلام علیکم طبتم فادخلوها»(۲)

سلام از طرف خود اهل بهشت به یکدیگر: «تحیّتهم فیها سلام»

۷۵- تبدیل نعمت به نقمت

پرتوی از نور (۶) » تبدیل نعمت به نقمت

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم، ۲۸)

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگریستی؟

کفّار و مشرکان نعمت های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

الف) به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند.

ب) نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

ج) خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

د) در برابر نعمتِ رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت ها پیروی کردند. «بدّلوا نعمت اللّه»

در روایات بسیار می خوانیم: امامان شیعه علیهم السلام فرمودند: «نحن و اللّه نعمت اللّه التی انعمها علی عباده»(۳) به خدا سوگند نعمت هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. مردم ما را رها کردند و به سراغ رهبران دیگر رفتند. «بدّلوا نعمت اللّه»

۱- ۲۶۰) یس، ۵۸.

۲- ۲۶۱) زمر، ۷۳.

٣- ٢٦٢) مجمع البيان.

۷۶- تقاضای بازگشت

پرتوی از نور (۶) » تقاضای بازگشت

وَأَنـذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَ لَمْ تَكُونُواْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ (ابراهیم، ۴۴)

و مردم را از روزی که عذاب به سراغشان خواهد آمد بترسان. پس کسانی که ظلم کرده اند، خواهند گفت: پروردگارا! ما را تا مدّت کوتاهی مهلت ده، تا دعوت تو را اجابت نماییم و از پیامبران پیروی کنیم (به آنان گفته می شود) آیا شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنایی نیست؟

در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرّر در قرآن آمده از جمله:

الف) «فهل الی خروج من سبیل»(۱) آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟

ب) «فارجعنا نعمل صالحا»(۲) ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.

ج) «ربّنا أخرجنا نعمل صالحا»(۳) پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوبی انجام دهیم.

۱- ۲۶۳) غافر، ۱۱.

۲- ۲۶۴) سجده، ۱۲.

۳- ۲۶۵) فاطر، ۳۷.

۷۷- آرزوهای خوب و بد

پرتوی از نور (۶) » آرزوهای خوب و بد

ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ(حجر، ۳)

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی تفاوتی ها را) خواهند فهمید.

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی دارد. امّا آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:

۱. آرزوی طولانی. ۲. آرزویی بیش از عمل. ۳. آرزوی بدون عمل. ۴. آرزویی که انسان را سرگرم کند. ۵. آرزوی خیر داشتن از افراد بد.

۷۸- تقدیر و اندازه در آفرینش

پرتوی از نور (۶) » تقدیر و اندازه در آفرینش

وَإِن مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (حجر، ۲۱)

و هیچ چیز نیست مگر آنکه منابع و گنجینه های آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی فرستیم.

در آیات متعدّد به مسئله اندازه گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله:

«قد جَعَل اللَّه لکلّ شی ء قدرا»(۱)

«کلّ شی ء عنده بمقدار»(۲)

«و خلق کلّ شی ء فقدره تقدیرا»(۳)

۱- ۲۶۶) طلاق، ۳.

۲- ۲۶۷) رعد، ۸.

۳- ۲۶۸) فرقان، ۲.

۷۹– جن در قرآن

پرتوی از نور (۶) » جن در قرآن

وَالْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ (حجر، ۲۷)

وقبل از انسان، جنّ را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.

در فرهنگ قرآن، جن موجودی مکلف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، «یا معشر الجن و الانس» و قرآن را می فهمد. در اوّلین آیه از سوره جن می خوانیم: «استمع نفر من الجنّ» گروهی از جن به قرآن گوش می دادند.

جن همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنّی. «لم یطمثهن انسٌ قبلهم و لاجان»(۱)

و طبق آیه فوق، آفرینش اجنه از آتش و قبل از انسان بوده است. چنانکه ابلیس از جنّ است، «کان من الجنّ» وهمانند دیگر کافران از جن، به دوزخ می رود. «لَاَملَان جهنّم من الجنّه والنّاس أجمعین»(۲)

۸۰– عملکرد و سرنوشت متقین و مستکبرین

پرتوی از نور (۶) » عملکرد و سرنوشت متقین و مستکبرین

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْراً لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْأَخِرَهِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (نحل، ۳۰)

وبه پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

ص: ۸۸

۱– ۲۶۹) الرّحمن، ۷۴.

۲– ۲۷۰) هود، ۱۱۹.

تـابلوی مقـایسه عملکرد و سـرنوشت دو گروه مسـتکبرین و متقین (مقـایسه آیـات ۲۳ تـا ۲۸ و ۳۰ تا۳۲ سوره نحـل)«متقین» «مستکبرین»

«و قیل الّذین اتّقوا ماذا انزل ربّکم قالوا خیراً»

«للّذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنه»

«و لدار الآخره خیر ...جنّات عدن یدخلونها»

«الّذین تتوفّاهم الملائکه طیّبین»

قضاوت:

«اذا قیل لهم ماذا انزل ربّکم قالوا اساطیر الاولین»

نتیجه دنیوی:

«فاتی اللَّه بنیانهم من القواعد»

کیفر اخروی:

«ثمّ یوم القیامه نخزیهم ... فادخلوا ابواب جهنم»

هنگام مرگ:

«تتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم»

۸۱– عذاب توطئه گران

پرتوی از نور (۶) » عذاب توطئه گران

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (نحل، ۴۶-۴۷)

یا (قهر الهی) در حین تلاش و کوشش‌شان ناگهان آنان را بگیرد، پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند. یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد، پس البتّه پروردگار شما رؤف و مهربان است.

خداوند در این آیات، چهار نوع عذاب برای توطئه گرانِ علیه دین، مطرح کرده است:

ص: ۸۹

۱. عذاب زمینی «یخسف بهم الارض»

۲. عذاب آسمانی: «یأتیهم العذاب»

۳. عذاب ناگهانی: «یأخذهم فی تقلبهم»

۴. عذاب روحی: «یأخذهم علی تخوّف»

۸۲– دلایل تنفر اعراب از دختر

پرتوی از نور (۶) » دلایل تنفر اعراب از دختر

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِی التُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ (نحل، ۵۸ – ۵۹)

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصّه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد. بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می کنند.

دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف) دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب) در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بود، دختر قدرت جنگیدن و دفاع کردن نداشته است.

ج) در جنگ، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند.

۸۳– مسئولیت در استفاده از نعمت

پرتوی از نور (۶) » مسئولیت در استفاده از نعمت

ثُمَّ كُلِی مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِی سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَ لِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (نحل، ۶۹)

ص: ۹۰

سپس از همه میوه ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است، البتّه در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است.

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیّتی بیان شده است، از جمله:

«کلوا... و اعملوا صالحا»(۱) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

«فکلوا منها و اطعموا»(۲) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

«کلوا... و اشکرواللّه»(۳) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

«کلوا... و لاتسرفوا»(۴) بخورید... واسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می دهد، لکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیّت.

۸۴- انکار حق

پرتوی از نور (۶) » انکار حق

یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَهَا وَأَکْثَرُهُمُ الْکَافِرُونَ (نحل، ۸۳)

(آنها) نعمت خداوند را می شناسند، سپس آنرا انکار می کنند وبیشتر آنان کافر و ناسپاسند.

قرآن درباره ی انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است؛

گاهی می فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می کنند، «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم»(۵)

۱- ۲۷۱) مؤمنون، ۵۱.

۲- ۲۷۲) حج، ۲۸.

۳- ۲۷۳) بقره، ۱۷۲.

۴- ۲۷۴) انعام، ۱۴۱.

۵- ۲۷۵) نمل، ۱۴.

گاهی می فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می شناختند، ولی انکارش می کردند، «یعرفونه کما یعرفون أبنائهم»(۱)

گاهی می فرماید: حقّ را می دانند ولی آگاهانه کتمان می کنند، «لیکتمون الحقّ و هم یعلمون»(۲)

وگاهی می فرماید: مطلب را درک می کنند ولی روی آن را می پوشانند، «فلمّا جائهم ما عرفوا کفروا به»(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی علی بن ابی طالب علیهما السلام در مسجد پیامبر و در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر داد و آیه ی ۵۵ سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا و رسول و کسی است که در رکوع انفاق می کند، گروهی ولّی خود را شناختند و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد؛ «یعرفون نعمت اللّه ثمّ ینکرونها».(۴)

۸۵- بی اثری توبه و جبران عمل

پرتوی از نور (۶) » بی اثری توبه و جبران عمل

وَیَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لَا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ كَفَرُواْ وَ لَا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ(نحل، ۸۴)

و(یاد کن) روزی را که از هر اُمّتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد وآنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی شوند.

در دنیا هم می توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، امّا در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر و نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می گویند: «لولا أنتم لکنّا مؤمنین»(۵) اگر شما نبودید ما مؤمن

ص: ۹۲

۱- ۲۷۶) بقره، ۱۴۶.

۲- ۲۷۷) بقره، ۱۴۶.

۳- ۲۷۸) بقره، ۸۹.

۴- ۲۷۹) تفسیر کنزالدقائق.

۵- ۲۸۰) سبأ، ۳۱.

بودیم، خطاب می رسد: «بل لم تکونوا مؤمنین»(۱) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک و جبران گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می خواهند؛ «فارجعنا نعمل صالحاً»(۲) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم، پاسخ می شنوند: هرگز! «کلّا انّها کلمه هو قائلها»(۳)، یا به آنها می گویند: «فذوقوا بما نسیتم»(۴) اکنون عذاب آنچه را به فراموشی سپردید بچشید.

واما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می فرماید: «ولایؤذن لهم فیعتذرون»(۵) اجازه نمی یابند که عذرخواهی کنند.

۸۶- مردم و توطئه های شیطان

پرتوی از نور (۶) » مردم و توطئه های شیطان

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل، ۱۰۰)

غلبه وسلطه ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده اند.

شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله اش و از راه زینت دادن، وعده ها، تبلیغات، وسوسه ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آروزها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امنیّته» یعنی شیطان

۱- (۲۸۱) صافّات، ۲۹.

۲- (۲۸۲) سجده، ۱۲.

۳- (۲۸۳) مؤمنون، ۱۰۰.

۴- (۲۸۴) سجده، ۱۴.

۵- (۲۸۵) مرسلات، ۳۶.

در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می کند، ولی خداوند توطئه اش را خنثی می نماید.(۱)

۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی آنها متذکّر شده ونجات می یابند. «اذا مسهم طائف من الشیطان تذکّروا»(۲)

۳. مردم عادّی که شیطان در روح آنان فرورفته و وسوسه می کند. «یوسوس فی صدور الناس»(۳)

۴. افراد فاسق که شیطان در عمق جانشان رفته و بیرون نمی آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلّط می یابد. «فهو له قرین»(۴)

۸۷- عملکرد مسلمانان صدر اسلام

پرتوی از نور (۶) » عملکرد مسلمانان صدر اسلام

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هَاجَرُواْ مِن بَعْدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَاهَدُواْ وَ صَبَرُواْ إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ (نحل، ۱۱۰)

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی ها(یی که از کفّار دیدند برای حفظ آیین یا توبه) هجرت کرده وبه جهاد برخاسته و پایداری نمودند، همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است.

با نگاه به آیات گذشته می فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می شدند:

۱. گروهی که زیر شکنجه کفّار جان دادند وکلمه ای کفرآمیز به زبان نیاوردند. مثل پدر و مادر عمّار یاسر.

۲. گروهی که ایمان قلبی داشتند ولی برای نجات جان خود تقیّه کردند. مثل عمار.

۱- ۲۸۶) حج، ۵۲.

۲- ۲۸۷) اعراف، ۲۰۱.

۳- ۲۸۸) ناس، ۵.

۴- ۲۸۹) زخرف، ۳۶.

۳. گروهی که بعد از ایمان، کافر و به اصطلاح مرتّد شدند.

۴. گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن، با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.

«والحمدلله ربّ العالمین»

ص: ۹۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹